



## بررسی تعاملات نفتی ایران و چین

بین‌المللی استفاده شود. اما برای استفاده درست و بجا از این اهرم و شناخت میزان کارایی آن در تعامل با کشورهای مختلف، نیاز است تا شناخت درستی از کشورهای واردکننده نفت، و کشورهای مورد تعامل با کشورمان در مناسبات تجاری، سیاسی و اقتصادی داشته باشیم و وزارت نفت و وزارت امور خارجه کشورمان با یک تعامل دوجانبه و نزدیک در سیاست خارجی و بازارهای بین‌المللی فروش نفت در اتخاذ یک سیاست محوری، هماهنگ با هم عمل نمایند.

گروه اقتصاد سیاسی و مجامع بین‌المللی موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی براساس این نیاز با برگزاری میزگردهایی در زمینه "بررسی زمینه-های همکاری وزارت نفت و وزارت امور خارجه" با حضور کارشناسان این دو وزارتخانه راه‌های همکاری این دو وزارت را جستجو می‌کند. آذرماه امسال دومین میزگرد این حوزه در موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی تشکیل شد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

در ابتدای میزگرد آقای حسن تاش -رئیس میزگرد- به نفت به عنوان سیاسی‌ترین کالای جهان اشاره کرد و گفت: "در ادامه بحث

کشورها همواره براساس شرایط و منابع خود نسبت به پتانسیل سنجی و امکان‌سنجی سیاست‌های خود اقدام می‌کنند و منابع یک کشور به عنوان بخشی از اقتصاد هر کشور نقشی اصلی را در تحولات آن دارد. در این میان اگر منابع یک کشور به عنوان یک کالای صادراتی به دنیا معرفی شده و بتواند در بازارهای بین‌المللی فضای اقتصادی و چانه‌زنی مناسبی را برای کشور صادرکننده ایجاد نماید، می‌تواند به عنوان یک عامل مهم در صحنه سیاسی وارد شود و نحوه تعامل کشورهای دیگر را با کشور صادرکننده در صحنه بین‌المللی تحت الشعاع قرار دهد. این در حالی است که نفت به عنوان یک کالای استراتژیک، توانسته است تا بازار ویژه‌ای را مختص به خود ایجاد کرده و به دلیل نقش آن در حوزه صنعت و حمل و نقل، نقش کشورهای صادرکننده این کالا را در صحنه بین‌الملل ارتقاء دهد.

کشور ما نیز با تولید نزدیک به ۴ میلیون بشکه نفت خام و صادرات ۲ میلیون، به عنوان چهارمین کشور تولیدکننده نفت خام در جهان شناخته می‌شود که این امر می‌تواند به عنوان وزنه سنگینی در تعاملات

جلسه اول که به بحث در خصوص کلیات همکاری وزارت نفت و وزارت امور خارجه پرداخته شد، در این نشست به زمینه‌های همکاری ایران و چین و نقش این دو وزارت در این حوزه خواهیم پرداخت. چین کشوری است که طی دهه گذشته از رشد اقتصادی بی سابقه‌ای برخوردار بوده و حتی قیمت‌های بالای نفت خام نیز بر اقتصاد آن اثر چندانی نداشته است. در عین حال این کشور بالاترین رشد مصرف انرژی را دارا است و با این روند در آینده، واردات نفت این کشور از آمریکا نیز پیشی گرفته و به اولین کشور وارد کننده نفت خام تبدیل خواهد شد. این در حالی است که چین یک کشور بزرگ تولیدکننده انرژی است و در سال ۲۰۰۶ مقام پنجم را در تولید نفت خام داشته و با تولید ۳/۹ میلیون بشکه و واردات ۷ میلیون بشکه نفت خام در روز یک تولیدکننده و واردکننده عمده نفت خام است. همچنین حضور شرکت‌های چینی به عنوان عضوی از ۷ خواهران جدید دولتی در صحنه‌های بین‌المللی، تحولی را در بین شرکت‌های معتبر نفتی به وجود آورده است. این شرکت‌ها بیشتر در کشورهای افریقایی،

سودان و ایران که به دلایل مختلف شرکت‌های آمریکایی کمتر حضور دارند، فعالیت می‌کنند. چین به عنوان کشوری با اقتصاد سوسیالیست بازار و موفق در انجام پروژه‌های ملی و ایجاد هماهنگی در بین بخش‌های مختلف اقتصاد ملی می‌تواند به عنوان یک نمونه بسیار مناسب مورد مطالعه قرار گیرد.

در ادامه دکتر نژادحسینیان - دبیر مجمع مجالس آسیایی و معاون سابق امور بین‌الملل وزارت نفت - با اشاره به اهمیت کشور چین به

عنوان یک شریک مطمئن در بخش انرژی گفت: "چینی‌ها می‌توانند یک شریک مطمئن برای کشور ما در بخش انرژی باشند که متأسفانه این امر تاکنون محقق نشده است. چین بزرگ‌ترین رشد اقتصادی را در آسیا داشته و پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در سال‌های آینده نیز این روند ادامه خواهد داشت. بی‌تأثیری افزایش قیمت نفت خام بر رشد اقتصادی این کشور نیز نشان می‌دهد که این کشور با توان و قدرت اقتصادی زیادی به پیش می‌رود. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۲۰ میزان نیاز آسیا به نفت منطقه خاورمیانه به ۴۰-۳۵ میلیون بشکه در روز می‌رسد. از طرفی هم‌اکنون نیز قدرت‌های بزرگ صنعتی با مشکل تضمین عرضه انرژی مواجه هستند و در سیاست‌های اقتصادی و تجاری، تضمین عرضه انرژی به بزرگ‌ترین چالش تبدیل شده است. در حال حاضر به سه روش تضمین عرضه انرژی دنبال می‌شود که هر یک از کشورها براساس نوع استراتژی و سیاست‌های خاص خود یکی از آنها را بر می‌گزینند."

دکتر نژاد حسینیان سیاست‌های تضمین عرضه انرژی را در کشورهای

مختلف این‌گونه عنوان نمود: "یکی از این سیاست‌ها روشی است که آمریکایی‌ها آن را دنبال کرده و به اشغال کشورهای دارای ذخایر نفت می‌پردازند که نمونه آن جنگ عراق است. البته این سیاست با مشکلاتی که به وجود می‌آورد، نمی‌تواند روش مطمئن و قابل قبولی بوده و به موفقیت چندانی دست یابد. در این سیاست روش دیگر به حکومت رساندن حاکمان دست‌نشانده است که به صورت غیر مستقیم منابع کشور مورد نظر را در اختیاری کشور استعماری قرار می‌دهد. این روش نیز در قالب سیاست آمریکا در کشورهای منطقه در حال پیاپی‌سازی است. سیاست دوم که بیشتر توسط کشورهای اروپایی دنبال می‌شود، سیاست همکاری دسته‌جمعی بین تولیدکننده، انتقال‌دهنده و مصرف‌کننده است. در این روش همه کشورهای این زنجیره زیر چتر حمایتی قرار می‌گیرند و تحت قوانین و مقررات مورد قبول همه اعضا - این اطمینان را دارند که مشکلی را در زمینه انرژی در آینده نخواهند داشت. این سیاست پس از روشی شوروی و پایان جنگ سرد دنبال شد و هم‌اکنون نیز در وزارت نفت ایران در حال پی‌گیری است و ایران به عنوان عضو ناظر ECT پذیرفته

شده است و طرحی نیز برای عضویت دائم این شورا تحویل دولت شده که در صورت پذیرفته شدن، می‌تواند در سیاست‌های اتخاذی وزارت نفت نقش مهمی داشته باشد. سیاست سوم، همکاری‌های دوجانبه بین کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده است. در سیاست سوم چین و ایران یکی از گزینه‌های مطرح بوده و می‌تواند همکاری‌های مناسبی را داشته باشند. از طرفی چین برای ادامه مسیر توسعه به انرژی نیاز

دارد و ایران کشوری است که با منابع قابل اتکاء و مطمئن انرژی می‌تواند جریان پایدار انرژی را برای این کشور تضمین نماید. در خاورمیانه نیز کشورهای حاشیه خلیج فارس در اختیار آمریکا بوده و نمی‌توانند منابع قابل اعتمادی برای رقیبان آمریکا باشند. چین نیز یک بازار مطمئن و دراز مدت را برای نفت‌خام ایران فراهم می‌کند. با وجود این ویژگی‌ها، اما هنوز از این شرایط استفاده بهینه نشده و تنها چند تفاهم‌نامه با چین به امضاء رسیده که به دلیل طولانی شدن تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت اجرایی ضعیف در کشور، هنوز نتیجه‌ای از آن حاصل نشده است."

در ادامه جلسه دکتر ملکی با اشاره به نگاه چین به دنیا گفت: "چینی‌ها خواهان فروش کالاهای سرمایه‌ای، تجهیزات، تکنولوژی و خدمات خود و خرید نفت، گاز و منابع دیگر معدنی هستند. اما این موضوع از لحاظ جهانی دارای پیامدهای سنگین استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی است. چین در فرایند توسعه با مشکلاتی چون بیکاری، فساد، شورش‌های اجتماعی، مسائل زیست محیطی و

**چین به عنوان کشوری با اقتصاد سوسیالیست بازار و موفق در انجام پروژه‌های ملی و ایجاد هماهنگی در بین بخش‌های مختلف اقتصاد ملی می‌تواند به عنوان یک نمونه بسیار مناسب مورد مطالعه قرار گیرد**



منابع نفت و گاز و استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر و انرژی‌های نو را نیز در کنار برنامه‌های خارجی خود دنبال می‌کند." دکتر ملکی یکی از بازوهای اصلی چین را شرکت‌های نفتی این کشور دانست و گفت: "اکثر شرکت‌های بزرگ نفتی چین، دولتی هستند و آنها را به گونه‌ای تجهیز نموده‌اند که هر کدام بخشی از زنجیره صنایع انرژی را پوشش داده و همپوشانی مسئولیت‌ها به حداقل رسیده است. این شرکت‌ها بیشتر دایره فعالیت خود را در کشورهای گسترش می‌دهند که به هر دلیل شرکت‌های آمریکایی‌ها قادر به فعالیت در آنها نیستند. البته این شرکت‌ها برای فعالیت خود مزیت‌هایی را نیز دارند. یکی از این مزیت‌ها، دولتی بودن این شرکت‌ها است. دولت چین به شدت این شرکت‌ها را حمایت می‌کند، در کنار این حمایت‌ها، حمایت‌های مالی نقش به‌سزایی داشته و امکان پذیرش ریسک‌های بالا و استفاده از سرمایه‌هایی با هزینه پایین بهره را فراهم می‌کند. از دیگر مزیت دولتی بودن شرکت‌های چینی، توانایی ارائه راه‌حل‌های دوجانبه برای ارائه خدمات و کالاهای دیگر صنایع چین در مقابل منابع انرژی دریافتی است. البته این شرکت‌ها به دلیل نوپا بودن، تکنولوژی بالایی نداشته و در اداره و مدیریت نیز نیازمند شرکت‌های بزرگ و با سابقه هستند."

دکتر ملکی نگاه چین به ایران را به عنوان یک بازار بزرگ کالاهای چینی و یک کشور که می‌تواند نقش چین را در خاورمیانه افزایش دهد، عنوان می‌کرد. چینی‌ها معتقدند به خاطر سیاست‌های گذشته، جایگاه خود را در خاورمیانه به دست نیاورده‌اند و اکنون ایران می‌تواند یک شریک ارزشمند در خلیج فارس و تنگه هرمز باشد. ایران به عنوان یک وزنه موازنه در حمایت آمریکا از تایوان نیز عمل کرده و حمایت چین از ایران این موازنه را متعادل می‌نماید. ایران با نقش

حقوق بشر روبرو است و سعی می‌کند تا با کسب دانسته‌های غرب و بومی‌سازی آن براساس شرایط خود، با رهبری موثر و سیاست‌های مالی و برنامه‌های بلند مدت به حل مشکلات بپردازد. از طرفی رشد مصرف انرژی چین ناگهانی و به شدت صعودی است. اما با در نظر گرفتن جمعیت چین، میزان سرانه انرژی مصرفی هر چینی هنوز بسیار پایین است و برای رسیدن به سطح کشورهای توسعه یافته قابل افزایش است و این می‌تواند برای کشورهای تولیدکننده نفت و گاز بسیار دلخواه باشد. بازار چین نیز یک بازار روبه‌رشد است که هنوز دوران بلوغ را تجربه نکرده و برای رسیدن به سطح بلوغ خود مصرف بیشتر انرژی را می‌طلبد. با رشد فعلی مصرف انرژی در چین تا سال ۲۰۱۵، واردات انرژی چین به حدود معادل ۹ میلیون بشکه در روز نفت خام خواهد رسید و براین اساس چین استراتژی سرمایه‌گذاری در شرکت‌های بزرگ را برای رفع مشکل تامین انرژی در آینده در پیش گرفته است. اما از سویی دیگر مسیر انتقال انرژی به چین نیز برای چین از اهمیت خاص برخوردار است. چین به دلیل حضور آمریکا در تنگه مالاکا و مشکلات فعلی با تایوان نمی‌خواهد تا مسیرهای حمل انرژی به این کشور تنها به مسیرهای دریایی محدود گردد و لذا ایران با دارا بودن منابع عظیم انرژی و مسیر مناسب خشکی می‌تواند یک منبع قابل اتکا بوده و مسیر شمال ایران و کشورهای تازه استقلال‌یافته و مسیر افغانستان می‌توانند مسیرهای مطمئنی برای انتقال نفت و گاز ایران به چین به حساب آیند. از طرفی با توجه به شرایط خاص تولید نفت از دریای خزر و نزدیکی آن به مسیرهای قابل انتقال به چین، این حوزه توجه مقامات چینی را به خود معطوف کرده و انتظار دارند تا بتوانند از تجربیات دریای خزر، برای برداشت از منابع خود در آینده استفاده نمایند. چین سیاست استفاده بهینه از انرژی، حداکثر تولید از

خود در خلیج فارس می‌تواند حضور قدرت نظامی دریایی چین را نیز در خاورمیانه توجیه نماید.

در ادامه دکتر ملکی به نوع نگاه ایران به چین پرداخت و گفت: "با توجه به فشار زیاد آمریکا و اروپا به ایران که در یک سال گذشته نیز افزایش یافته است، ایران خواسته یا ناخواسته به یک کشور بلوک شرق تبدیل خواهد شد. تا سال ۲۰۰۶ حجم تبادلات تجاری ایران بیشتر با کشورهای اروپایی و غربی بود، اما با گسترش فشارها، ایران تبادلات تجاری خود را به سمت کشورهای شرقی همچون، روسیه، چین و ژاپن هدایت کرده و از نقش یک کشور خاورمیانه‌ای به یک کشور آسیایی در حال تبدیل است. در کنار این تغییر مقصد مبادلات تجاری، دیدگاه در نگاه به چین در ایران وجود دارد. نگاه اول، یک نگاه سیاسی - ایدئولوژیک است. در این نگاه به چین به عنوان یک مدل نگاه شده که می‌توان در این مدل به جای کمونیست چین،

اسلام را جایگزین کرد. در این مدل دولت اقتدار خواهد داشت و کنترل همه امور را برعهده دارد و در کنار آن یک اقتصاد باز فعالیت خواهد نمود. نگاه دوم، نگاه ملی‌گرایی است. در این دیدگاه بیشتر بر خودکفایی تاکید شده و کشور را از روابط گسترده با چین برحذر می‌دارد و تنها در شرایطی که همکاری کشورهای اسلامی نتواند در رفع مشکلات موثر باشد، همکاری با چین و هند می‌تواند مورد قبول باشد. نگاه سوم به چین یک نگاه تکنوکرات است که مشکلات چین و روسیه را دلیلی برای مخالفت با آنها می‌داند و این کشورها را از لحاظ تکنولوژیکی در سطح پایین‌تری نسبت به غرب دانسته و بر این اساس تکیه به این کشورها را نفی می‌نماید.

نگاه استراتژیک به چین نیز دیدگاه چهارمی است که روابط با چین را تنها در قالب روابط استراتژیک اوزیایی می‌کند. در ایران در شرایط فعلی دو نگاه استراتژیک و ملی‌گرایانه بیشترین مقبولیت را دارند."

در روابط ایران و چین باید توجه نمود که مشکل سرمایه‌جهت توسعه منابع نفت و گاز ایران می‌تواند از سوی شرکت‌های چینی رفع گردد، اما در بحث مدیریت هر دو کشور دارای مشکلات زیادی هستند. همچنین چینی‌ها در خصوص تکنولوژی مورد نیاز صنایع نفت و گاز از شرایط مناسبی برخوردار نبوده و لازم است تا در روابط دوجانبه‌ای که با غرب دارند این مشکل را رفع نمایند. دکتر ملکی پس از بیان ارزیابی خود از شرایط چین و ایران به نحوه تعامل وزارت نفت و وزارت امور خارجه پرداخت و گفت: "اولین گام در این مسیر می‌باید ایجاد یک درک مشترک از تحولات کشور چین در

این دو وزارت باشد. تاکنون در این دو وزارت دو نگاه متفاوت به چین بوده که زمینه تعامل مثبت را فراهم نمی‌کرده است. نگاه فنی از سوی وزارت نفت و نگاه دیپلماتیک در وزارت امور خارجه نمی‌تواند به یک تعامل بینجامد. وزارت امور خارجه با انتخاب یک سفیر مناسب و فعال و هدایت وزارت نفت به سمت استان‌های نفت خیز چین، می‌تواند زمینه فعالیت‌های مختلفی را برای بخش دولتی و خصوصی کشورمان در صنایع نفت و گاز چین فراهم نماید."

وردی نژاد - سفیر سابق ایران در چین - در ادامه می‌زگرد به علل عدم شکل‌گیری همکاری‌های پایدار ایران و چین اشاره کرده و مهم‌ترین دلیل عدم شکل‌گیری آن را عدم شناخت کافی و گردش اطلاعات در بین دو کشور ارزیابی می‌کند و می‌گوید: "چین همزمان با انقلاب اسلامی در ایران نگاه خود را از شرق به غرب تغییر داد و الگوی خاصی را در این دیدگاه برگزید. براین اساس مقامات چینی اصولی را به عنوان سیاست خارجی چین مشخص نمودند

که با گذشت ۳ دهه از آن تاریخ همچنان آن را دنبال می‌کنند. این اصول شامل، احترام متقابل درخصوص حاکمیت دیگر کشورها و تعاملات ارزی آنها، اصل عدم تجاوز و عدم مداخله در مسایل دیگران، برابری و نفع متقابل در همکاری‌ها و هم‌زیستی متقابل با همه کشورها و به ویژه همسایگان است. آنها هم چنین در آن زمان یک بررسی واقع‌گرایانه از شرایط کشور خود انجام داده و براساس این اصول رفتار خود را در قالب‌های فرعی، تمرکز بر توانایی‌های داخلی، رد برنامه‌های درآمدزای زود بازده و شتاب‌زده، کنارگذاری آرمان‌خواهی حزبی، تمرکز بر منافع ملی و پرهیز از مواضع پرهزینه، تکیه بر توان و نیروی چینی‌های خارج از کشور، برگزیدن

سیاست‌های هدفمند و برنامه‌ریزی شده متمرکز کردند. سوابق تاریخی نیز نشان می‌دهد که چینی‌ها حتی در مسایلی چون استفاده از حق و تو، تنها در مسئله تایوان از آن استفاده نمودند و در مسائل دیگر سعی نموده‌اند تا با غرب درگیر نشده، یا بروز این امر را به تأخیر بیندازند. در این میان چین مزیت‌های خاصی را نیز دارا است که جمعیت زیاد، نژاد زرد به عنوان یک نژاد خاص، ساختار اجتماعی منسجم، امنیت عمومی، منابع متنوع، همیاری منطقه‌ای و جمعیت چین‌های ساکن کشورهای دیگر را می‌توان نام برد. چین با دارا بودن این توانایی‌ها و سیاست‌های در پیش گرفته، تغییرات ساختاری را دنبال کرده و با وارد نمودن تکنولوژی‌های وارداتی از کشورهای غربی و به‌کارگیری مدیریت خارجی و کمک‌های مشورتی، اصلاح قوانین داخلی را دنبال نموده است. البته هنوز نمی‌توان چین را در تمامی ابعاد یک کشور

**با توجه به فشارهای آمریکا و اتحادیه اروپا، ایران خواسته و یا ناخواسته از نقش یک کشور خاورمیانه به یک کشور آسیایی در حال تبدیل است**

**مزیت چین در جمعیت زیاد، نژاد زرد به عنوان یک نژاد خاص، ساختار اجتماعی منسجم، امنیت عمومی، منابع متنوع، همیاری منطقه‌ای و جمعیت چینی‌های ساکن کشورهای دیگر است**

خطوط انتقال ۴ هزار کیلومتری است.

سفیر سابق کشورمان در چین میزان صادرات نفت خام کشورمان به چین را سالانه به طور متوسط ۱۲ میلیون تن عنوان کرد که این میزان تنها ۲ درصد انرژی مورد نیاز این کشور را تأمین می‌نماید و نمی‌تواند تضمینی بر پایداری روابط چین با ایران باشد. اما چینی‌ها به دلیل مشکلاتی که در زمینه استخراج نفت از مخازن دریایی خود دارند، در صورت مهیا شدن شرایط برقراری یک ارتباط پایدار از سوی کشورمان، تمایل زیادی به همکاری با کشورمان در زمینه‌های استراتژیک دارند. آنها در عین حال که اولویت‌های خود را آمریکا، آفریقا و آسیای میانه تعریف کرده‌اند، اما به سبب شرایط خاص خلیج فارس، آماده هستند تا به آرامی به گسترش روابط خود در این منطقه نیز بپردازند. وردی نژاد در ادامه گفت: "ما لازم است تا چین را وادار به سرمایه‌گذاری در منابع نفتی جنوب کشورمان نماییم. از لحاظ استراتژیک چینی‌ها به مسیرهای انتقال دریایی بدبین بوده و علاقه‌مند تا با خط لوله سراسری، نفت را از جنوب ایران به شمال منتقل کرده و از آنجا از طریق خط لوله به چین منتقل نمایند. در حال حاضر نیز در پروژه‌هایی که شرکت‌های چینی در ایران انجام می‌دهند، توانسته‌اند از لحاظ قیمت و سرعت انجام پروژه موفق عمل نمایند."

وردی نژاد در ادامه به سبب گسترش روابط کشورمان با چین، ایران را نیازمند ایجاد یک مرکز شرق شناسی جهت مطالعه شرق و به خصوص چین و تحولات آن دانست و گفت: "کشور ما از لحاظ اطلاعات واقعی از چین فقیر بوده و روابط ایران با چین در آینده نمی‌تواند به صورت یک منحنی گسسته ادامه یابد و برای رفع این عیب نیاز است تا مطالعات جدی صورت گیرد. با انجام این مطالعات و بررسی رفتار چین می‌توان دانست که اگرچه در دهه حاضر چینی‌ها خارج از مدار آمریکا حرکت نکرده‌اند، اما در آینده به دلایل متعدد این امر شکل خواهد گرفت و درگیری‌هایی در منافع این دو کشور بوجود خواهد آمد. یکی از این نقاط درگیری آمریکا و چین، بحث امنیت ملی و حقوق بشر است. بحران اشتغال، حجم مهاجرین چینی و ایجاد پایگاه‌های آمریکایی در اطراف چین نیز از دیگر مسایل بوجود آورنده این درگیری است. براساس این شرایط و در دورنمای آینده، چین نیز ایران را به عنوان دیوار دفاع غربی خود می‌بیند و آن را یک کشور همسایه می‌داند که به عنوان یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود تلقی می‌کند. لذا ایجاد روابط منسجم، قوی و منظم بین این دو کشور، مستلزم شناخت استراتژی‌های آنها و داشتن یک استراتژی روشن و مورد توافق در سطح ملی هر یک از کشورها است."

توسعه یافته دانست و برای رسیدن به مرحله توسعه یافتگی نیازمند رشد هماهنگ در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی علاوه بر رشد اقتصادی است. چین عقلانیت سیاسی و ساختارمندی سودجوی غربی (خردگرایی و قانون‌گرایی غربی) را در کنار عقلانیت بومی و ارزشی خود قرارداد و یک مدل تلفیقی ایجاد کرد که حاصل آن انسجام اخلاق و قانون و نتیجه عملیاتی آن رشد اقتصادی با شرط اقتدار سیاسی و امنیتی و کنترل بخش اجتماعی بود. چین در اقتصاد، سیاست درهای باز را دنبال می‌کند و در کنار آن آرامش سیاسی داخلی و گشایش تدریجی اجتماعی را در پیش گرفته است. در چین مکانیسم رشد با یک مدیریت هوشمند براساس اصول دیپلماسی فعال اقتصادی و مسالمت‌آمیز، ایجاد زیرساخت‌های توسعه و مراکز تحقیق و توسعه و مدیریت خارجی، یک رشد هدفمند را نتیجه خواهد داد."

وردی نژاد در ادامه به روابط ایران و چین پرداخت و گفت: "چین، مدیریت ایران را متمایل به غرب می‌داند، چراکه مدیران میانی ایران در غرب تحصیل کرده و تحت تاثیر فرهنگ و آموزه‌های غربی قرار گرفته‌اند. براساس این تفکر، توجه ایران به چین در دهه اخیر نیز به علت نیاز بوده و با تغییر در روابط ایران و غرب، روابط ایران و چین به سردی خواهد گرایید. با این دیدگاه چین بیشتر در ایران به دنبال انجام طرح‌های پروژه‌ای بوده و هیچگاه برای سرمایه‌گذاری و تجارت جدی وارد ایران نشده است. البته در برخی از موارد نیز در چند سال اخیر زمینه‌های همکاری در حوزه نفت و گاز فراهم شد که به مراحل نهایی نرسید."

**صادرات نفت خام ایران به چین سالانه ۱۲ میلیون تن است که تنها ۲ درصد انرژی مورد نیاز این کشور را تأمین می‌کند و نمی‌تواند تضمینی بر پایداری روابط ایران و چین باشد**

در ادامه وردی نژاد به میزان وابستگی چین به واردات انرژی اشاره نمود. براساس آخرین اطلاعات، بیش از ۶۵ درصد انرژی مصرفی روزانه چین از زغال سنگ تأمین می‌شود. این کشور با دارا بودن منابع عظیم این ماده نیازی به واردات نداشته و تنها مشکل زغال سنگ تولیدی چین، کیفیت متوسط آن و مسائل زیست محیطی است که برای رفع این مشکل نیز تحقیقاتی آغاز شده است. از طرفی گروه‌های تحقیقاتی چینی در زمینه انرژی‌های نو و تجدیدپذیر نیز در حال تحقیق هستند. چین با دارا بودن ۱۵ میلیارد تن ذخایر نفتی، جزء ۱۰ کشور نفتی جهان محسوب می‌شود، اما ضریب برداشت مخازن این کشور پایین بوده و تنها ۲۰ درصد این میزان با تکنولوژی‌های موجود قابل برداشت است و برای افزایش ضریب برداشت از این مخازن به تکنولوژی بالا نیاز است. از لحاظ پراکندگی نیز ۷۳ درصد منابع نفتی چین در ۱۴ حوزه نفتی و در وسعت ۱۰۰ هزار کیلومتر مربع پراکنده است. ۵۰ درصد منابع گاز طبیعی این کشور نیز در مناطق غربی و شمال غربی چین واقع شده که برای انتقال به محل مصرف، نیازمند



در ادامه میزگرد دکتر خرم -سفیر سابق ایران در چین و مشاور وزیر امور خارجه- نقص موجود در ارتباط با چین را عدم تجزیه و تحلیل استراتژی چین دانست و گفت: "ما به علت عدم تجزیه و تحلیل درست استراتژی چین، هم‌اکنون با مشکل نبود یک مدل حرکتی در روابط با چین و نداشتن یک برآورد صحیح از انتظارات خود از چین مواجه هستیم." دکتر خرم در ادامه نگاه چین به ایران را توصیف نمود و گفت: "در بررسی روابط ایران و چین لازم است تا به بخش‌های متعددی پرداخته شود. اولین بخش نوع نگاه چین به ایران است. چین علاوه بر تحریم‌های شورای امنیت و فشارهای آمریکا، روابط تجاری خود را با ایران دنبال کرده و در بعد سرمایه‌گذاری و به ویژه در حوزه نفت و گاز، سه تفاهم‌نامه بین ایران و چین امضاء شده که یک مورد آن در ادبیات نفت و گاز در دنیا به پروژه قرن مشهور شده است. در بعد سیاسی نیز چین خود را متعهد به شرایط بین‌المللی می‌داند که این امر در نگاه ایران، رفتار پایداری نبوده و در بسیاری از موارد ایران انتظار واکنش‌های مثبت‌تری را از طرف‌های چینی دارد. بخش دوم که نوع نگاه ایران به چین است، برای ایران در بعد سیاسی همکاری با چین بسیار مهم بوده و ایران یک حامی را در بین قدرت‌های بزرگ می‌جوید، که به ویژه در شورای امنیت بتواند فشارها و تهدیدهای علیه ایران را به موقع تضعیف نماید. در نگاه جدید ما به شرق و در پی صدور قطعنامه‌های

کنار آن درآمد هر چینی به رقم ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار می‌رسید. براساس این استراتژی چین در ۵ دهه پس از سال ۲۰۰۰ نیز می‌بایست به استانداردهای توسعه‌یافتگی دست یابد. چین توانست در سال ۲۰۰۰ به اهداف تعیین شده برسد و در سال ۲۰۰۵ به تولید ناخالص ۲/۵ تریلیون دلار در سال دست یابد و درآمد سرانه هر چینی به رقم ۲۸۰۰-۲۵۰۰ دلار برسد. در کنار این امر چین در نوع رفتار بین‌المللی خود نیز تغییر ایجاد کرده و از یک کشور برهم‌زننده نظم بین‌المللی به یک بازیگر ملنزم به الزامات نظم موجود تبدیل شد و در این تغییر رفتار با کانون‌های قدرت و ثروت در جهان ارتباط برقرار نمود. همچنین چینی‌ها همراه با تغییر استراتژی خود تصمیم گرفتند تا پس از این در مناقشاتی که با منافع حیاتی آنها درگیر نیست، دخالت نکنند." در دکترین امنیت ملی چین تهدیدات به همراه فرایند جهانی شدن رشد خواهند کرد و جهانی می‌شوند. ثبات جهانی از نگاه چین بر چهار پایه اعتماد متقابل، منافع متقابل، برابری و همکاری بنا شده‌اند

۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ شورای امنیت، ایران به سرعت در حال انتقال مرکز ثقل تجاری خود از غرب به شرق است تا بتواند در صورت بحرانی شدن تحریم سازمان ملل، تأثیرات ناشی از آنها را به حداقل برساند. برای ارتقاء سطح روابط ایران و چین نیاز است تا وزارت‌های نفت و امور خارجه به یک درک مشترک از استراتژی چین رسیده و حرکات و رفتار چین در موضوعات مختلف برای آنها قابل پیش‌بینی باشد و پس از شناخت دقیق استراتژی این کشور، ایجاد ارتباط استراتژیک با چین در کشور مطرح شود."

در ادامه دکتر خرم تغییرات استراتژی منتخب چین در ۳ دهه گذشته را مرور نمود و گفت: "چین از دهه ۸۰ میلادی، استراتژی خود را تغییر داده و صلح و توسعه را به عنوان اهداف استراتژیک انتخاب کرد. براین اساس سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۰، برای دو برابر شدن تولید ناخالص چین هدف‌گذاری شد و فاصله سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰ هدف، رساندن سطح تولید ناخالص ملی به رقم یک تریلیون دلار بود که در

یا تضعیف آن، تغییرات خود را ایجاد نماییم."

سفیر سابق ایران در چین تمایل برای تبدیل شدن به قدرت جهانی و منطقه‌ای را از خصوصیات مشترک چین و ایران دانست. در دکتربین چین، ظهور قدرت‌های بزرگ تاکنون با جنگ‌های جهانی و تغییرات اساسی در مناسبات بین‌المللی همراه بوده است. با این وجود چین برای تبدیل شدن به قدرت اول جهان و با هم وزن با قدرت یا قدرت‌های برتر جهان در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۵۰ برنامه‌ریزی کرده و برای ایجاد این تغییر بدون درگیری و جنگ، دو شرط انتخاب استراتژی مناسب و همکاری و همکاری و پذیرش جامعه بین‌المللی را لازم می‌داند تا بدون بروز جنگ و درگیری، این تغییرات صورت پذیرد. اما ایران در تبدیل شدن به قدرت منطقه مسیر متفاوتی را دنبال می‌کند. چین براساس این دکتربین در مسیر خود پارادایم قرن ۲۱ خود را انتخاب کرده است و این گونه استدلال می‌کند که با توجه به ضعف‌های چین شامل، سرمایه، مدیریت، تکنولوژی‌های پیشرفته و با توجه به نگرانی جامعه بین‌الملل از ظهور یک قدرت بزرگ جدید که باعث اختلال در نظم بین‌الملل خواهد شد، استراتژی چین بایستی آرام، تدریجی و گام به گام، همراه با احترام به سلسله مراتب نظام موجود باشد. این سیاست سبب می‌شود تا از بروز دشمنی قدرت‌های بزرگ با چین در آینده کاسته شده و زمان و انرژی چین برای رسیدن به اهداف خود صرف گردد. کتاب سفید شورای دولتی چین در سال ۲۰۰۵ راه توسعه مصالحت‌آمیز را این گونه توصیف می‌کند: "در جهت ایجاد محیط بین‌الملل صلح‌آمیز و پیش برد توسعه خود از

یک سو و حفظ صلح جهانی از سوی دیگر ما همت می‌گذاریم و سعی می‌کنیم از این طریق سیاست درهای باز خود را ادامه دهیم و وارد اقتصاد جهانی شویم و به صلح و توسعه با سایر کشورها کمک کنیم و اعتقادی به اصل برد-برد داریم." در این دکتربین، چین در تلاش است تا بتواند تسلط خود را بر قاره آفریقا کامل کرده و در عین حال آمریکا را از آسیا بیرون براند و جای آن را بگیرد و از تبدیل آمریکا از یک هژمونی منطقه‌ای به هژمونی جهانی جلوگیری نماید تا در ادامه مسیر خود با مشکل کمتری مواجه شده و راه برای تبدیل شدن به یک امپریالیسم چینی در آینده آماده شود.

در ادامه دکتر دهشیار-استاد دانشگاه علامه طباطبایی- به لزوم نگاه دوجانبه سیاسی و اقتصادی در مباحث بین‌المللی اشاره کرد و گفت: "ما اکنون در دورانی زندگی می‌کنیم که دولت‌ها در حال تبدیل شدن به دولت‌های تجاری هستند و عصر حاضر را به عصر هژمونی تشبیه کرده‌اند. در این دوران، حاکمیت جدیدی در جهان حکمفرما خواهد شد و اقتصاد در حال جهانی شدن است. در این

که لرزش در هر کدام از این پایه‌ها، می‌تواند تهدیدات جهانی را به وجود آورد. نظم بین‌المللی نیز از نگاه چین، یک نظم هژمونیک است. در این نظم آمریکا برتری طلب جهان خواهد بود و با وجود ضربه خوردن این نظریه در عراق، آنها اعتقاد دارند که تا آینده قابل پیش‌بینی این نظم دوام خواهد داشت. در این نظریه آمریکا یک قدرت غیرقابل کنترل و صلح و ثبات تا آینده نامعلوم پابرجاست و جنگ سوم جهانی در شرایط موجود و قابل پیش‌بینی رخ نخواهد داد، چراکه نظام فعلی سوپاپ‌های درونی را برای کنترل وضع موجود دارد. البته این صلح بین‌الملل موهون تنظیم روابط بین قدرت‌های بزرگ است و قدرت‌های بزرگ همکاری باثباتی را در شرایط فعلی و آینده خواهند داشت. این در حالی است که دیدگاه کشور ما با این نظریه متفاوت و حتی متضاد است. دکتربین ملی کشور ما قدرت‌های بزرگ را در تقابل با یکدیگر دانسته و آمریکا را به عنوان یک قدرت برتر نمی‌پذیرد. همچنین ما روابط بین قدرت‌های بزرگ را عامل بی‌عدالتی، تهدید و از هم‌پاشیدگی جهان می‌دانیم. از سویی دیگر در دکتربین

چین روابط استراتژیک با کانون‌های قدرت در سطح بین‌الملل به صورت تنها دوجانبه تعریف می‌شود و به صورت روابط چین-روسیه و چین-اتحادیه اروپا خواهد بود. این در حالی است که در دکتربین ایران روابط به صورت سه جانبه بوده و ایران-چین-هند و ایران-چین-روسیه تعریف می‌شود که در دکتربین چین این امر مردود است. همچنین در دکتربین چین در دوران فعلی روابط قدرت‌های بزرگ روبه گسترش بوده و روابط همکاری آمریکا

با دولت‌های مختلف را باثبات می‌دانند. این در حالی است که در دکتربین ایران روابطی را که به آمریکا متصل باشد را متزلزل می‌دانیم. همچنین دکتربین چین، نظام بین‌الملل را در حال تغییر دانسته و معتقد است که این تغییرات بدون جنگ انجام خواهد شد. در این دکتربین، تبدیل نظام دوقطبی به تک قطبی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بدون جنگ صورت گرفته و انتقال از نظام تک قطبی به یک نظام چند قطبی نیز بدون درگیری صورت خواهد گرفت. این دیدگاه تغییرات را مسالمت‌آمیز دانسته و به آنها به عنوان یک فرصت نگاه می‌کند تا بیشترین استفاده را از وضع موجود کسب نماید. این در حالی است که نظام بین‌الملل به طور کامل در جهت منافع چین نبوده، اما آنها معتقدند با مشارکت بیشتر در این نظام فعلی می‌توانند سهم خود را در این نظم افزایش داده و در کنار آن به شکل مسالمت‌آمیز نظام فعلی را براساس اهداف خود تغییر دهند. این در حالی است که در دکتربین ایران، نظام موجود جهان در تضاد با اهداف ایران بوده و بیشتر در جهت به چالش کشیدن آن گام بر می‌داریم تا بتوانیم با سرنوشتی

#### نگرانی جامعه

#### بین‌الملل از ظهور

یک قدرت بزرگ جدید باعث شده

تا استراتژی چین آرام، تدریجی

و گام به گام، همراه با احترام به

سلسله مراتب نظام

شکل گیرد

چارچوب چین برخلاف گذشته، شرایط نظامی را در مبحث امنیت کم اهمیت دانسته و در تعریف امنیت، به پارامترهای اقتصادی ارزش بیشتری داده و موفقیت و شکست را براساس آنها ارزیابی می‌کند. در نگاه ایران، چین یک کشور با سیاست بسیار جوان است که این امر درک مسایل روز را برای آن آسان می‌کند. از تاریخ شکل‌گیری این سیاست در چین دو استراتژی ملی دنبال شده است. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۱ چین استراتژی را پیاده نمود تا در صحنه بین‌الملل تقابل با آمریکا یک اصل انکارناپذیر بوده و در صحنه داخلی پیاده‌سازی افکار مارکسیستی اصل دوم آن باشد. هدف از این دو اصل در سیاست داخلی و خارجی، به دست آوردن مشروعیت برای کشور در داخل و خارج بود. در سال ۱۹۷۱ این سیاست تغییر کرد و در سیاست جدید در صحنه سیاست خارجی چالش با آمریکا کنار گذاشته شد و همکاری با این کشور در برنامه‌ها قرار گرفت. در سیاست داخلی نیز بازاری نمودن جامعه مدنظر قرار گرفت. اما برای اجرای سیاست داخلی مولفه‌هایی چون تأکید فراوان بر رشد اقتصادی و جذب سرمایه و تکنولوژی و دستیابی به منابع استراتژیک نیاز بود. کشور چین در ده سال گذشته رشد اقتصادی متوسط ۱۰ درصد را داشته و تقریباً ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را صادرات آن تشکیل می‌دهد که از این میزان، ۵۷/۳ درصد صادرات چین توسط شرکت‌هایی با مالکیت خارجی صورت می‌گیرد. از مولفه‌های دیگر این سیاست، حفظ وضع موجود و برقراری ثبات در دو بعد داخلی و بین‌المللی است. چین کشور فقیری است که نزدیک به ۷۰۰ میلیون نفر از جمعیت آن در روستاها مشغول به کار بوده و درآمد پایینی دارند. لذا لازم است با حفظ توازن موجود جامعه، این فقر از بین برود. چین در مسیر توسعه و حفظ ثبات لازم است تا با اقتصاد مرکزی فعلی، هجوم مردم از روستاها به شهرها را برنامه‌ریزی کرده و راه‌حلی برای آن بیابد.

دکتر دهشیار سپس به تلاش چین در تغییر دیدگاه کشورهای مختلف نسبت به رشد خود از تهدید به فرصت اشاره نمود و مجموعه اقدامات این کشور را چنین دانست. چین در سال ۲۰۰۰، ۷/۶ میلیارد دلار در کشورهای همسایه خود سرمایه‌گذاری کرده و در سال ۲۰۰۶ این رقم را به ۵۷ میلیارد دلار رسانیده است. همچنین چین بعد از آمریکا و آلمان، سومین واردکننده دنیا است که این رقم با رشد سالانه ۱۵ درصدی در حال افزایش است. چینی‌ها سالانه ۵۰ میلیارد دلار توریست به کشورهای مختلف صادر می‌کنند که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵ تعداد توریست‌های این کشور به سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون نفر برسد. چین در دیدگاه نظامی نیز خواهان تثبیت وضعیت نظامی ژاپن و کره جنوبی در شرایط فعلی است. چرا که با وارد شدن به مسابقه تسلیحاتی با این دو کشور، می‌بایست بخش عظیمی از منابع مالی چین صرف تجهیزات نظامی شده و از میزان تسهیلات لازم جهت

توسعه زیربنای اقتصادی این کشور کاسته شود. چین در این شرایط با جلوگیری از استقلال تایوان به عنوان یک اولویت ملی، سعی می‌کند تا از حضور نظامی آمریکا در منطقه خود نیز بیشترین استفاده را کسب کرده و با ایجاد امنیت از سوی نیروهای آمریکایی، سرمایه‌های چین صرف اقتصاد داخلی و اصلاح و توسعه آن گردد. این همان رفتاری است که انگلیس در قبال آمریکا در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول داشته و این کشور را برای تبدیل شدن به هژمونی جهانی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم آماده نموده است.

دکتر دهشیار در ادامه نگاه چین به جهان را یک نگاه واقع‌گرایانه دانست و گفت: "چینی‌ها سیاست واقع‌گرایانه‌ای را انتخاب نموده‌اند که در آن چینه‌بندی قدرت‌ها در سطح جهان و منطقه به خوبی لحاظ شده است. در عین حال در روند جهانی شدن به فرصت‌ها و محدودیت‌های آن آگاه بوده و اولویت خود را اقتصاد انتخاب کرده‌اند. بر اساس این دیدگاه در روابط چین اقتصاد اولویت داشته و براساس آن می‌توان پیش‌بینی کرد که چرا چین در سازمان ملل بر علیه ایران رأی می‌دهد و هیچ‌گاه بازار و کمک آمریکا را ترک نمی‌کند. در نظام بین‌الملل کشورها برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی نیازمند یکی از مولفه‌های قدرت نظامی، قدرت اقتصادی و قدرت ارزشی هستند. چین آگاه است که قدرت نظامی دیگر در جهان امروز کارایی نداشته و ارزش‌های چینی نیز توان تبدیل شدن به ارزش‌های بین‌المللی را ندارند. لذا برای کشور چین برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی تنها و تنها یک مسیر و آن هم قدرت اقتصادی باقی مانده است که می‌تواند همگام با آمریکا و حتی برتر از آن به جلو برود. برطبق پیش‌بینی‌ها در سال ۲۰۵۰ تولید ناخالص چین به رقم ۶۵ تریلیون دلار خواهد رسید که در آن زمان تولید ناخالص آمریکا تنها ۴۵-۴۰ تریلیون دلار خواهد بود. البته این به شرطی است که این کشور بتواند بر معضلات آینده خود فائق آید و توان ایجاد فرصت‌های شغلی گسترده‌ای را داشته باشد. با توجه به تاریخ این کشور و ویژگی‌های شخصیتی نژاد زرد، این کشور پتانسیل تبدیل شدن به یک قدرت برتر را دارا است."

در ادامه میزگرد آقای سابقی -رایزن سابق ایران در چین و مسئول فعلی بخش شرق آسیا در سازمان فرهنگ و ارتباطات به صحبت پرداخت. سابقی کشور را نیازمند شناخت فرهنگ چینی دانست تا بتوان رفتار و عملکرد چینی‌ها را ارزیابی و پیش‌بینی نمود. موسسات چینی‌شناسی که هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای جهان در حال پایه‌ریزی هستند، می‌تواند در ارایه مشاوره به بازرگانان و سازمان‌های خصوصی و دولتی موثر باشند. ایشان چین را در شرایط فعلی مشتاق برای افزایش روابط دانشگاهی و ارتباطات آکادمیک با ایران و دیگر کشورها دانست که می‌تواند در یک همکاری دوجانبه به افزایش سطح شناخت چین از ایران و ایران از چین کمک نمود.